



درباره بحران مدیریت شهری در هرمز

جزیره هزار رنگ یا هزار رنج؟

◆ گروه شهرستان // مرجان دهقان

جزیره هرمز یکی از ترندهای پرتکرار فضای مجازی است. کافی است سری به اینستاگرام و توئیتر بزنید تا کلی عکس خوش رنگ ولعاب از این جزیره جلوی تان قطار شود. عکس هایی که هر بیننده ای را قلقلک می دهد تا آن را از نزدیک ببیند. جزیره ای پر از رنگ، موسیقی و زیبایی که برای هراتازه واردی حکم غرق شدن در رویایی سرمست کننده را دارد. مردم هرمز جایی در تصویر مخابره شده از جزیره شان ندارند. بین خاطراتی که گردشگران از شهر به سوغات می برند هم حرفی از رنج اهالی نیست. کسی نمی گوید چه رویاهایی زیروری خاک های رنگی هرمز مدفون شده است. ما هرمز را با مسافراناش شناخته و از دریچه چشم آنان دیده ایم. هیچ گردشگری نمی گوید در جزیره ای که هم بخشداری و هم شهرداری دارد نشانی از عمران دیده نمی شود. خیابان ها هنوز خاکی است. شهر در تلی از زباله های رها شده نفسش بند آمده است. آب و برق مدام قطع می شود. سینما، کتابفروشی و شهرسازی جایی در شهر ندارد و هزار و یک کمبود دیگر. انگار بعضی شهرها حامل رازهایی هستند که برای سر درآوردن از آن ها، باید متولدش باشی.

◆ شهری برای زندگی نکردن

اولین باری که راهی هرمز بودم، تصور سفر به جزیره های خالی از سکنه را داشتم. بس که همه فقط از الهه نمک، دره سکوت و ساحل سرخ گفته بودند. تا رسیدم حباب شهر آرزوها ترکید و چهره فقرزده جزیره، لخت و عریان علیهام شورید. چندساعت بی هدف در کوچه و پس کوچه های شهر گشتم. منگ منگ بودم. یک نگاه سرسری هم معلوم می کرد که سرتاپای این جزیره رنج است. در پرسه زنی های بی هدفم به خیابانی برخوردم که شبیه بقیه جزیره نبود. دیوارهای سفیدپوش و خیابان سنگ فرش شده داشت. انگار در شهری دیگر پا گذاشته بودم. حتی بخشهایی از خیابان به طرز اغراق آمیزی بزرگ شده بود. اما درست بعد از این خیابان، شهر به حال خود رها شده بود. جزیره را که بیشتر شناختم، فهمیدم آن خیابان سفیدپوش، ویتترین شهر و ورودی اصلی آن است. شبیه سدی که نمی گذارد نشان بدهد آن پشت، دردل شهر چه خبر است. هر چه بیشتر در شهر گشتم، بیشتر در خودم فرو رفتم. این شهر برای زندگی نکردن ساخته شده است. هرمز از سالهای گردشگری شدنش بر سر زبان ها افتاده است. تا پیش از این خلیها حتی از وجود چنین جزیره های روی نقشه بی خبر بودند. حالا هم که شهرت خاک و بکری طبیعت آن به گوش همه دنیا رسیده است، مردمش هم چنان در انزوا و سکوت خبری زندگی می کنند. در عمر ۶ ساله گردشگری شدن هرمز، هر چه از این جزیره دیده و شنیده ایم، درباره گردشگرانش بوده است. انگار ساکنان هرمز، حتی در جزیره خودشان هم وجود ندارند. با این وجود مناسبات زندگی اهل شهر، تحت تاثیر گردشگری شدن بی مهلبا و بدون زیرساخت آن، زیرورو شده است. چیزی که امروز در هرمز جریان دارد، شبیه دوره گذری است که ایران در دهه ۶۰ خورشیدی تجربه کرد. با این تفاوت که خاطرات آن روزها با گذشت چند دهه به نوستالژی تبدیل شد اما هرمز این تحول را در کمتر از ۶ سال تجربه کرده است. همین موضوع شهر را دچار چنان شوکی کرده است که در حافظه اهل شهر، هر چیزی قبل از این با لفظ «قدیم» به خاطر آورده می شود. خانه های بزرگ چهارطاقی تبدیل به سوئیت های کوچک و فرهنگ بومی مردم، تبدیل به یک منبع درآمد شده است. شهر به سرعت در حال جذب سرمایه از بیرون است و از هر گوشه و کناری اقامتگاه، کافه و سوپرمارکت سردرمی آورد. کسی نمی تواند منکر اثرات مثبت این تغییر در جزیره شود. اما مدیریت معیوب این فرصت بکر، هرمز را روزه زور در بحران عمیق تری فرو می رود. تا جایی که یک روز بولدوز به جان سواحل بکرش می افتد و روز دیگر خبر تاراج زمین هایش به گوش می رسد.

◆ مسئولیتهای زمینمانده

جزیره هرمز در سال ۶۱ به دور از تعریف های مرسوم تقسیمات کشوری، صاحب شهرداری شده است. این درحالی است که از عمر بخشداری آن، چندسالی بیشتر نمی گذرد. جدای از فعالیت هم زمان شهرداری و بخشداری، بنیاد برکت در سال ۹۴ به عنوان یک نهاد مداخله گر، به شهر ورود پیدا کرده است. فعالیت ادارات و سازمان های هرمز آن قدر تو در تو و سردرگم است که به این راحتی ها نمی شود فهمید اهماال کاری های آن از کجا نشئت می گیرد. این روزها هرمز در دام نگاه اقتصادی مدیران شهری گیر افتاده است. حتی سندی که برای توسعه پایدار هرمز تنظیم شده است، بیشتر در خدمت بهره برداری اقتصادی از شهر است تا جان بخشیدن به ویرانی هایش. سخت می شود باور کرد جزیره ای که گاهی تعداد گردشگرانش از ساکنان آن بیشتر است، نمی تواند از محل درآمد حاصل از گردشگری، نیازهای شهر را برآورده کند. در این بین عملکرد ضعیف شهرداری، از هرمز ویران شهری ساخته است که وقتی از کوچه هایش می گذری، انگار پا در شهری جنگ زده گذاشته ای. این که شهرداری در عمر ۳۷ ساله اش چه کاری برای شهر انجام داده است، حتی برای اهل شهر هم نامعلوم است. طبق ماده ۵۵، قانون شهرداری ها را موظف به انجام وظایفی کرده است. برای سر در آوردن



◀◀ عکس: مرجان دهقان - صبح ساحل

از تحقق این وظایف، لزومی به جویریدن پرونده های شهرداری نیست. عملکرد هر شهرداری ای از حال و روز شهر پیداست. به همین دلیل باز نشدن در اتاق شهردار به روی من، آن هم بعد از یک هفته پیگیری مداوم، تاثیر چندانی در فهمیدن چندوچون عملکرد این اداره ندارد. ابتداییترین وظیفه شهرداریها، پاکسازی شهر است. سطلهای زباله متعفن، زباله های رها شده، لولیدن گریه ها در بین زباله های تلنبار شده، جای شهردار و هر مسئول مرتبط دیگری پاسخ بیشتر سوال های مرا میدهند. از بین شرح بلندوبالای وظایف شهرداری ها، بررسی فقط پنج مورد از سطحی ترین آنها کافی است تا بفهمیم چرا هیچ مسئولی در شهرداری، حاضر به پاسخگویی درباره عملکرد شهرداری نیست.



● شهرداری ها مکلف هستند محل های مخصوصی برای تخلیه زباله، نخاله های ساختمانی و مواد رسوبی فاضلاب ها و نظایر آن ها تعیین و ضمن انتشار آگهی به اطلاع عموم برسانند. با این وجود نه تنها شهر فقط گاه به گاهی، آن هم از قدم ورود گردشگران خاص، رنگ پاکیزگی را می بیند، بلکه زباله های جمع آوری شده، در نزدیکی زیستگاه لاک پشت پوزه عقابی و اداره محیط زیست رها می شود. این مسئله تهدیدی جدی برای جزیره ای است که حتی حیات اقتصادی آن به سرپا نگه



داشتن محیط زیست اش بستگی دارد. امروزه زباله در دنیا به صنعتی کثیف اما سودآور تبدیل شده است که حتی بعضی کشورها اقدام به واردات آن می کنند. در هرمز اما این فرصت طلایی به آفتی برای محیط زیست تبدیل شده است.

● شهرداری ها مکلف به اتخاذ تدابیر موثر و انجام اقدامات لازم برای حفظ شهر از خطر سیل و حریق هستند. به دلیل احاطه شدن هرمز با دریا، این اقلیم سیل خیز نیست و ایمن سازی شهر در برابر آب گرفتگی معابر و حریق آسان تر است. با این وجود یک بارندگی ساده کافی است تا تردد در کوچه ها و خیابان ها را مختل کند. در سیل فرودین ۹۸ سهم هرمز حجم بالایی از آب گرفتگی بود که حتی خانه را پر از آب کرد و مردم با دست خالی، خودشان را از این وضع نجات دادند. در آتش سوزی

لنج باری مهرماه هم کاری از شهرداری و آتش نشانی برای مهار کردن آتش برنیامد. حتی تا چند روز بعد از آتش سوزی، لنج در حال سوختن بود و هنوز که هنوز است، لاشه آن در ورودی اسکله به حال خود رها شده است. این آتش سوزی تنها باری نبود که عملکرد مایوس کننده آتش نشانی را برملا کرد.

● شهرداری ها مکلف به احداث بناها و ساختمانهای عمومی مورد نیاز از قبیل سرویس بهداشتی و بارک هستند. با این وجود سرویس بهداشتی و پارکهای هرمز نه تنها جوابگوی نیاز شهر نیست، بلکه مدتهاست که به حال خود رها شده است. هر شهری باید به نسبت مساحت محل مسکونی و جمعیتاش، فضای سبز داشته باشد. این حداقل فراغت اهل شهر است. هرمز جزیره سرگرم کننده ای برای مسافراناش است. اما ساکنان آن بهره ای از این فراغت نبرده اند. پارک های حداقلی هرمز مدتهاست که به دلیل پرداخت نکردن بهای برق، تاریک و عملا بلا استفاده است. به همین دلیل بید است خانواده ها شبها فکر بارک رفتن به سرش بزند.

● شهرداری ها مکلف به ساختن خیابان ها، آسفالت کردن سواره رو و پیاده روی های معابر و کوچه های عمومی هستند. درحالی که تنها خیابان نونوار هرمز هم، نتیجه وظیفه شناسی شهرداری نبوده است. سطح ناهموار کوچه ها با یک نم باران به چاله های آب و گل تبدیل میشوند که رفتن را مختل می کنند. به این، زباله های شناور در کوچه ها را هم اضافه کنید. چرا که نه تنها سطل زباله های در آنها وجود ندارد، بلکه شهرداری از مردم خواسته است تا خودشان زباله هایشان را جمع آوری



کنند. نخاله های ساختمانی هر محله ای هم تصویر ساز ویرانی های بعد از جنگ است.

● شهرداری ها مکلف به نام گذاری معابر و شماره گذاری آن ها هستند. آدرس دادن یا پیدا کردن در هرمز شبیه گشتن در هزارتو است. خصوصا برای کسانی که تازه به شهر آمده اند و نام در و همسایه را نمیدانند تا برای تفهیم موقعیت مکانی شان به آن پناه ببرند. حتی گوگل مپ هم از پس موقعیت یابی کوچه های تنگ و پیچ در پیچ هرمز بر نمی آید.



چند رسانه ای

